

از ابطالِ مفاخرِ نَسَبی تا برساختنِ دَکترینِ وحدت: بازخوانی راهبردی آیه کرامت (حجرات: ۱۳) در گفتمان سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

صلاحیت حکمرانی ارتقاء یافته و کارکرد کلاسیک آیه در «ابطال مفاخر نسبی»، به ابزاری «تشخیصی» برای افشای «جاهلیت مدرن» و برساختن «دکترین وحدت مقاوم» بازآفرینی می‌شود. دستاورد نهایی این پژوهش، تبیین این فرآیند است که آیه کرامت را به یک دکترین هویت‌ساز با کارکردی دوگانه تبدیل می‌کند: سپری دفاعی در برابر تجزیه‌طلبی و موتور محرک برای تأسیس هویت «امت واحده مقاوم».

کلمات کلیدی: آیه کرامت (حجرات: ۱۳)، وحدت اسلامی، بازخوانی راهبردی، جاهلیت مدرن، امت واحده، آیت‌الله خامنه‌ای.

میثم شعیب^۱، رضا ملازاده‌یامچی^۲،
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۵
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۳۰

چکیده

این مقاله با روش توصیفی تحلیلی، سازوکار استحاله آیه کرامت (حجرات: ۱۳) را از یک اصل اخلاقی کلاسیک به یک دکترین سیاسی-امنیتی پویا در گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای تحلیل می‌کند. این پژوهش استدلال می‌کند که این گفتمان از طریق «باززمینه‌مندی» آیه و شناسایی «استکبار جهانی و راهبردهای تفرقه‌افکنانه آن» به مثابه «شأن نزول معاصر»، این تحول را رقم می‌زند. یافته‌ها نشان می‌دهد که در این فرآیند، مفهوم سنتی «تقوا» به شالوده «کرامت انقلابی» و معیار

۱. فارغ التحصیل دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، m.shoab.68@gmail.com.
۲. پژوهشگر پسادکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir.

From the Refutation of Genealogical Honors to the Construction of the Doctrine of Unity: A Strategic Rereading of the Verse of Dignity (Al-Hujurat: 13) in the Political Discourse of Ayatollah Khamenei (A.S.)

Abstract:

This article uses a descriptive-analytical approach to analyze the mechanism of the transformation of the verse of dignity (Al-Hujurat: 13) from a classical ethical principle to a dynamic political-security doctrine in Ayatollah Khamenei's discourse. This research argues that this discourse achieves this transformation by "recontextualizing" the verse and identifying "global arrogance and its divisive strategies" as "the contemporary glory of descent." The findings show that in this process, the traditional concept of "piety" is elevated to the foundation of "revolutionary dignity" and the criterion of governing competence, and the classical function of the verse in "refuting relative honors" is recreated as a "diagnostic" tool to expose "modern ignorance" and construct a "doctrine of resilient unity." The final achievement of this research is the explanation of the process that transforms the verse of dignity into an identity-building doctrine with a dual function: a defensive shield against separatism and a driving force for establishing the identity of a "resilient, unified nation." Keywords: Verse of Dignity (Al-Hujurat: 13), Islamic unity, strategic reinterpretation, modern ignorance, united nation, Ayatollah Khamenei.

مقدمه

جهان اسلام در عصر حاضر با بحران هویتی پیچیده‌ای مواجه است که از یک سو ریشه در بازتولید مهندسی‌شده «تفاخرات جاهلی» در قالب گفتارهای واگرایانه ملی‌گرا و قومی دارد و از سوی دیگر، با راهبردهای تفرقه‌افکنانه قدرت‌های استکباری تشدید می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۸۳؛ خامنه‌ای، ۱۳۹۱). این «واقعیت‌سازی» دروغین که در آن خطرهای اصلی نظیر صهیونیسم پنهان و تضادهای موهوم مانند تقابل شیعه و سنی یا عرب و عجم برجسته می‌شود، چالشی امنیتی را پیش روی «امت واحده» قرار داده است (خامنه‌ای، ۲۹/۰۵/۱۳۹۱). در چنین بستری، بازخوانی متون بنیادین اسلامی برای استخراج دکترین‌های کنش‌گرا اهمیتی راهبردی می‌یابد. در این میان، آیه کرامت (حجرات: ۱۳) نقشی محوری ایفا می‌کند؛ این آیه که در صدر اسلام پاسخی مستقیم به «کبر جاهلی» بود (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۳۲۲) و «تقوا» را به مثابه تنها معیار کرامت معرفی کرد، در گفتار سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای از یک اصل اخلاقی فراتر رفته و به شالوده نظری یک دکترین سیاسی برای انسجام‌بخشی به امت اسلامی تبدیل شده است. پرسش اصلی این است که این اصل اخلاقی کلاسیک، چگونه در یک بافتار سیاسی معاصر به یک دکترین سیاسی-امنیتی پویا استحاله می‌یابد. این پژوهش در پی آن است تا با تحلیل فرآیند و شیوه تفسیری حاکم بر این گذار، این فرضیه را به آزمون بگذارد که فرآیند دکترین‌سازی از آیه کرامت، از طریق یک «شیوه بازخوانی راهبردی» مبتنی بر بازتعریف آیه در بستر معاصر (شناسایی استکبار به مثابه جاهلیت مدرن) صورت پذیرفته است. این شیوه، با ارتقای مفهوم «تقوا» به شالوده «کرامت انقلابی»، کارکرد کلاسیک آیه در نفی تفاخر نسبی را به ابزاری برای تأسیس هویت «امت واحده مقاوم» تبدیل می‌کند. بر این اساس، این مقاله می‌کوشد با پاسخ به پرسش‌های زیر، این فرآیند را تبیین کند: نخست، چارچوب معنایی کلاسیک آیه کرامت در سنت تفسیری دارای چه ابعادی است؟ دوم، گفتار آیت‌الله خامنه‌ای با کدام شیوه بازخوانی، ظرفیت‌های سیاسی-امنیتی این آیه را فعال می‌سازد؟ و سرانجام،

این بازخوانی راهبردی چگونه به برساختن «دکترین وحدت مقاوم» بر پایه مفاهیم «امت واحده» و «حبل الله» منتهی می‌شود؟

مبانی نظری و ادبیات تحقیق

ادبیات تفسیری، از متقدمین تا معاصرین، با غنای کم‌نظیری به تبیین دلالت‌های آیه کرامت پرداخته است. در تفسیر عبارت «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى»، دو دیدگاه اصلی مطرح است که به ابطال هرگونه برتری ذاتی و موروثی منتهی می‌شود. دیدگاه نخست و مشهورتر، آن را به آدم و حوا ارجاع می‌دهد تا «وحدت در منشأ تاریخی» را بنیان برابری ذاتی انسان‌ها معرفی کند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۸۸؛ طوسی، بی تا، ج ۹: ۲۰۶). دیدگاه دوم، آن را به مطلق «پدر و مادر» تفسیر می‌کند و بر «وحدت در فرآیند تکوینی» تأکید دارد (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۵: ۱۵۲). این تحلیل، در نگاهی عمیق‌تر که در آثار مفسرانی چون فخر رازی (۱۴۲۰ق، ج ۲۸: ۱۱۲) و قشیری (۲۰۰۰، ج ۳: ۴۴۳) یافت می‌شود، به بُعد سوم منتهی می‌گردد که با تمرکز بر مبدأ مادی و «پست» خلقت (نطفه و خاک)، هرگونه تفاخر را از منظر «فلسفی-وجودی» بی‌معنا می‌سازد. به همین ترتیب، در تبیین حکمت «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ»، اگرچه همه مفسران بر غایت «تعارُف» (شناخت متقابل) در برابر «تفاخر» اتفاق نظر دارند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶: ۸۸؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶: ۲۱۴)، اما با وجود این غنای تفسیری، کارکرد غالب این پژوهش‌ها در افق «تبیین مفهومی و تاریخی» باقی مانده است. به عبارت دیگر، ادبیات موجود به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیه کرامت چه می‌گوید، اما شکاف تحلیلی در پاسخ به این پرسش نهفته است که این آیه در یک بافتار سیاسی معاصر چه می‌کند.

در ادبیات پژوهشی معاصر نیز، ابعاد سیاسی مفهوم وحدت و امت در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه، افتخاری و شفیعی سروستانی (۱۳۹۵) با بررسی تمایز میان دوگانه «امت» و «ملت»، نشان داده‌اند که «امت» به مثابه یک هویت فراملی مبتنی بر عقیده، بر هویت‌های ملی اولویت دارد. گروهی دیگر از تحقیقات، با تمرکز

معیار نمایندگی جریان‌های اصلی تفسیری و تنوع در روش‌شناسی انتخاب شد. این رویکرد، پوششی جامع و چندوجهی از ابعاد مختلف معنایی آیه را تضمین می‌کند. نمونه تحلیلی این پژوهش شامل آثار بنیادین زیر است:

در حوزه تفاسیر روایی-تاریخی (اثری): آثاری که به عنوان ستون‌های سنت تفسیری شناخته می‌شوند، مانند جامع البیان طبری که به دلیل گردآوری جامع روایات متقدم، نقطه عزیمت بسیاری از تحلیل‌هاست و تفسیر قمی که به عنوان یکی از کهن‌ترین منابع تفسیری شیعه، دیدگاه‌های روایی امامیه را نمایندگی می‌کند.

در حوزه تفاسیر کلامی-عقلی: التفسیر الکبیر فخر رازی به دلیل رویکرد استدلالی و طرح مباحث فلسفی و کلامی ذیل آیات و تأویلات اهل السنه ماتریدی برای بازنمایی دیدگاه‌های کلامی حنفی انتخاب شدند.

در حوزه تفاسیر لغوی-ادبی: الکشاف زمخشری به جهت تمرکز بر ظرایف بلاغی و جنبه‌های ادبی قرآن و روح المعانی آلوسی که دیدگاه‌های لغوی و ادبی را در کنار سایر مباحث جمع‌آوری کرده است، مورد استناد قرار گرفتند.

در حوزه تفاسیر جامع شیعی: مجمع البیان طبرسی به دلیل ساختار منسجم و جمع‌آوری دیدگاه‌های مختلف لغوی، روایی و کلامی و البرهان فی تفسیر القرآن بحرانی برای تمرکز ویژه بر روایات اهل بیت (ع) انتخاب گردیدند.

در حوزه تفاسیر اجتماعی-معاصر: التحریر و التنویر ابن عاشور به دلیل نگاه مقاصدی و اجتماعی به آیات و فی ظلال القرآن سید قطب برای نمایندگی رویکردهای تفسیری معاصر در جهان اهل سنت، مبنای تحلیل قرار گرفتند.

در حوزه تفسیر قرآن به قرآن: المیزان فی تفسیر القرآن علامه طباطبایی به عنوان برجسته‌ترین نمونه این روش‌شناسی که بر روابط درونی آیات تأکید دارد، در تحلیل به کار گرفته شد.

در حوزه تفاسیر عرفانی: لطائف الاشارات قشیری برای استخراج دلالت‌های باطنی و عرفانی آیه، به این مجموعه افزوده شد.

بر راهکارهای تحقق «امت واحده»، به مؤلفه‌هایی چون دشمن‌شناسی و نفی سلطه استکبار در گفتمان ایشان اشاره کرده‌اند (حاج‌ابراهیمی و حاجی‌ابراهیمی، ۱۳۹۷). با این وجود، پژوهش مستقلی که به طور مشخص فرآیند «دکترین‌سازی» از آیه کرامت را به عنوان شالوده قرآنی این گفتمان وحدت‌گرا تحلیل کند، یافت نشد. پژوهش حاضر برای پر کردن همین خلأ نظری و گذار از «توصیف محتوا» به «تحلیل فرآیند»، از چارچوب نظری «بازخوانی راهبردی» بهره می‌گیرد. «بازخوانی راهبردی» در این پژوهش، به شیوه‌ای از رویکرد تفسیری اطلاق می‌شود که با شناسایی یک «بستر نزول معاصر» که با زمینه‌های تاریخی نزول متن قرابت دارد، مفاهیم کلیدی آن را برای مواجهه با یک چالش عینی بازتعریف کرده و آن‌ها را به ابزاری برای تشخیص تهدید و صورت‌بندی یک آموزه کنش‌گرا تبدیل می‌کند. این رویکرد، به جای آنکه صرفاً بپرسد متن چه می‌گوید، بر این تمرکز دارد که متن در یک بافتار سیاسی مشخص چه می‌کند و چگونه ظرفیت‌های بالقوه آن برای یک هدف راهبردی فعال می‌شود.

روش اجرای پژوهش

این پژوهش، تحقیقی کیفی است که بر پایه روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از ابزارهای «تحلیل گفتمان انتقادی» سامان یافته است. این رویکرد به پژوهشگر امکان می‌دهد تا ضمن توصیف نظام‌مند داده‌های تفسیری و گفتمانی، فرآیند «بازمعنابخشی» و سازوکارهای تبدیل یک اصل قرآنی به یک دکترین سیاسی را به صورت انتقادی تحلیل و تبیین نماید.

گردآوری داده‌ها: جامعه، نمونه و ابزار

داده‌های این پژوهش با ابزار فیش‌برداری نظام‌مند از دو جامعه آماری مجزا گردآوری شده است:

جامعه تفسیری: این جامعه شامل مجموعه‌ای گسترده از تفاسیر کلیدی شیعه و سنی است که از قرون اولیه تا دوران معاصر را در بر می‌گیرد. با توجه به وسعت این سنت، برای حصول اطمینان از غنای تحلیل و جلوگیری از گزینش دلخواهانه، از میان بیش از سی تفسیر بررسی‌شده، یک نمونه هدفمند بر اساس

فرآیند تحلیل داده‌ها در سه مرحله و بر اساس روش تحلیل محتوای کیفی (کدگذاری باز، محوری و گزینشی) انجام شد. برای نمایش شفاف این فرآیند، منطق تحلیلی حاکم بر هر مرحله در جداول زیر به صورت نمونه ارائه می‌گردد:

مرحله اول (تحلیل مضمونی سنت تفسیری): در این گام، داده‌های فیش خام تفسیری به صورت نظام‌مند کدگذاری شدند تا مقوله‌های اصلی چارچوب کلاسیک استخراج شود. این فرآیند صرفاً گزینش یک نمونه نبود، بلکه شامل تجمیع و دسته‌بندی تمامی دیدگاه‌های متنوع موجود در فیش‌ها بود.

جدول ۱: نمونه فرآیند استخراج چارچوب کلاسیک از داده‌های تفسیری

جامعه گفتمانی: این جامعه، شامل کلیه بیانات عمومی آیت‌الله خامنه‌ای از سال ۱۳۶۸ تا ۱۴۰۳ است. از میان صدها متن شناسایی‌شده از طریق جستجوی کلیدواژگانی (مانند وحدت، تفرقه، استکبار، جاهلیت، تقوا)، با استفاده از روش نمونه‌گیری نظری، یک نمونه متمرکز متشکل از ۴۸ متن که بالاترین غلظت مفهومی را داشته و زمینه‌های گفتمانی متنوع (مثل پیام حج، دیدار با مسئولان نظام، خطبه‌های نماز عید فطر) را پوشش می‌دادند، برای تحلیل عمیق انتخاب گردید تا اشباع نظری در استخراج مقولات اصلی حاصل شود.

فرآیند تحلیل داده‌ها: از کدگذاری تا نظریه‌پردازی

بُعد تحلیلی	گزیده متنوع از متون تفسیری (فیش خام)	کدگذاری باز (مفاهیم اولیه)	کدگذاری محوری (مقوله مفهومی)
ابطال تاریخی-سیاسی	ماجرای اذان بلال (مقاتل)؛ تعریض ثابت بن قیس (سمرقندی)؛ داستان سلمان فارسی (بحرانی)؛ ازدواج ابوهند (آلوسی).	نفی برتری نژادی، مقابله با تحقیر شخصی، تقابل هویت ایمانی با قومی، شکستن تابوی طبقاتی	کنش سیاسی نبوی علیه مظاهر چندگانه عصیبت جاهلی
ابطال انسان‌شناختی	«مَنْ ذَكَرَ وَالْتَمَى» یعنی آدم و حوا (طبری، طوسی)؛ یعنی مطلق پدر و مادر (ابن عطیه)؛ یعنی از ماده پست نطفه (فخر رازی)؛ یعنی از خاک و نطفه بی مقدار (فسیری)	وحدت در منشأ تاریخی، وحدت در فرآیند تکوینی، وحدت در مبدأ مادی ناچیز	شالوده‌شکنی نظری «خون برتر» از طریق استدلال سه‌لایه وحدت در خلقت

مرحله دوم (تحلیل گفتمانی بیانات): در این مرحله، داده‌های گفتمانی کدگذاری شدند تا مفاهیم کلیدی و روابط میان آن‌ها در گفتمان معاصر آشکار شود.

مقوله گزینشی (مفهوم نظری)	کدگذاری محوری (پیوند مفاهیم)	کدگذاری باز (مفاهیم اولیه)	گزیده متن از بیانات
«جاهلیت مدرن» به مثابه شأن نزول معاصر	انطباق الگوی تفاخر جاهلی بر راهبرد دشمن معاصر و معرفی آیه به عنوان ابزار تشخیص	دشمنی آمریکا، تفرقه‌افکنی قومی، مقابله با آن از طریق آیه کرامت	«آمریکا و صهیونیسم... اختلافات مذهبی، قومی... را عمده میکنند؛ در حالی که در اسلام اینها نیست؛ «انْ اکرمکم عند الله اتقیکم» (۲۹/۰۵/۱۳۹۱)
کرامت انقلابی	بازتعریف تقوا از امری فردی به شاخصی برای صلاحیت سیاسی-	تقوا یعنی عدالت‌خواهی، فسادستیزی، نفی	«باید طرفدار محرومین باشد... با فساد مالی و اقتصادی... مخالف باشد...» (۱۸/۱۰/۱۳۸۲)؛ «شهید شهبازی...»

جدول ۲: نمونه فرآیند برساختن دکترین سیاسی از تحلیل نظام‌مند بر اساس روش تحلیل هستند. **بیانات**

مرحله سوم (تحلیل تطبیقی و تبیین فرآیند): در گام نهایی، با کاربست چارچوب نظری «بازخوانی راهبردی»، نتایج دو مرحله قبل مقایسه شد. این تحلیل نشان داد که چگونه گفتمان مورد بررسی، «کنش سیاسی نبوی» (از جدول ۱) را برای مقابله با «جاهلیت مدرن» (از جدول ۲) بازآفرینی می‌کند و با بازتعریف «تقوا» به «کرامت انقلابی»، یک دکترین سیاسی منسجم را برمی‌سازد. این شیوه، مسیر پژوهشگر از داده‌های خام تا نظریه نهایی را به صورت مستند و قابل ارزیابی، برای خواننده آشکار می‌سازد.

تجزیه و تحلیل

پیش از ورود به تحلیل تفصیلی یافته‌ها و برای پاسخ به این پرسش کلیدی که مفاهیم تحلیلی این پژوهش (مانند جاهلیت مدرن، کرامت انقلابی و...) چگونه از داده‌های خام استخراج شده‌اند، فرآیند روشمند این استنتاج با یک نمونه کانونی تشریح می‌گردد. این بخش، «موتور تحلیلی» پژوهش را شفاف ساخته و نشان می‌دهد که مفاهیم برساخته‌شده، نه حاصل برداشتی انتزاعی، بلکه نتیجه یک فرآیند کدگذاری و



مرحله ۳: کدگذاری گزینشی (مفهوم تحلیلی نهایی)	مرحله ۲: کدگذاری محوری (الگوهای مفهومی)	مرحله ۱: کدگذاری باز (مفاهیم اولیه)	داده خام (گزیده بیانات رهبری)
جاهلیت مدرن: وضعیتی که در آن، عصبیت‌های قومی به شکلی «مهندسی‌شده» توسط یک قدرت استکبارگر بازتولید می‌شود. (شأن نزول معاصر آیه)	۱. انطباق الگوی جاهلی بر دشمن معاصر: برابر نهادن راهبرد تفرقه‌افکنانه استکبار با منطق «تفاخرات جاهلی». ۲. کاربست تشخیصی آیه: استفاده از آیه کرامت به مثابه «ابزار تحلیلی» برای افشای راهبرد دشمن.	شناسایی دشمن (آمریکا و صهیونیسم) -ابزار دشمن: تفرقه‌افکنی قومی-مذهبی -استناد به آیه کرامت برای نفی تفاخر -دعوت به بصیرت در برابر فریب دشمن	آمریکا و صهیونیسم... اختلافات مذهبی، قومی، نژادی... را عمده می‌کنند؛ در حالی که در اسلام اینها نیست؛ «ان اکرمکم عند الله اتقیکم»... ملت‌های مسلمان باید ببینند هر جا که سیاست آمریکائی... دارد ایجاد اختلاف می‌کند، بدانند که این اختلاف مضر است؛ فریب نخورند.» (۲۹/۰۵/۱۳۹۱)

از ابطال مفاخر نسبی تا بساختن دگرترین وحدت: بازخوانی راهبردی آیه کرامت (حجرات: ۱۳) در گفتمان سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

بنیان‌های قرآنی: ابطال مفاخر جاهلی و تأسیس امت واحد

قرآن کریم در مواجهه با ساختارهای ارزشی مبتنی بر عصبیت، راهبردی دووجهی و به‌هم‌پیوسته را به کار می‌گیرد که در آن، «ابطال» مبانی موجود، زمینه‌ساز «تأسیس» یک الگوی نوین می‌شود. آیه ۱۳ سوره حجرات، نمونه‌اعلای این منطق دووجهی است که در گام نخست، مشروعیت هرگونه برتری‌جویی مبتنی بر نژاد، قبیله و نسب را به‌طور کامل واسازی می‌کند. این فرآیند ابطال، بر دو پایه‌ی به‌هم‌پیوسته استوار است: یکی نقد مستقیم و انضمامی ساختارهای اجتماعی جاهلی که در زمینه‌های نزول آیه تجلی یافته، و دیگری ارائه یک اصل انسان‌شناختی بنیادین مبنی بر وحدت منشأ خلقت که ریشه نظری هرگونه تفاخر را می‌خشکاند.

جدول ۳: نمونه فرآیند تحلیلی استخراج مفهوم «جاهلیت مدرن»

۲. کاربست تشخیصی آیه: استفاده از آیه کرامت به مثابه «ابزار تحلیلی» برای افشای راهبرد دشمن.

جاهلیت مدرن: وضعیتی که در آن، عصبیت‌های قومی به شکلی «مهندسی‌شده» توسط یک قدرت استکبارگر بازتولید می‌شود. (شأن نزول معاصر آیه)

اکنون که فرآیند تحلیلی پژوهش به صورت شفاف تبیین گردید، در ادامه به تحلیل تفصیلی یافته‌ها در دو بخش اصلی می‌پردازیم: ابتدا چارچوب معنایی کلاسیک آیه کرامت در سنت تفسیری را واسازی کرده و سپس، فرآیند بازخوانی راهبردی آن در گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای را بر اساس مفاهیم برساخته‌شده، تحلیل خواهیم کرد.

روح کرد» (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۴: ۹۶)، نشان‌دهنده عمق رسوخ ارزش‌های جاهلی بود که با نزول آیه کرامت، به صراحت به چالش کشیده شد. بعد دیگر این نقد، مقابله با «تفاخر به انساب» در روابط روزمره است. ماجرای ثابت بن قیس که در مجلس پیامبر (ص) برای نشستن در نزدیکی ایشان، فردی را با تعریض به مادرش خطاب قرار داد («یا ابن فلانه»)، نمونه‌ای از این مواجهه مستقیم است. واکنش قاطع پیامبر (ص) و تأکید بر اینکه برتری تنها به «دین و تقوا» است، زمینه نزول آیه را فراهم ساخت و نشان داد که در جامعه اسلامی، حتی در خصوصی‌ترین تعاملات نیز جایی برای تحقیر مبتنی بر نسب وجود ندارد (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۲۹؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۵: ۱۵۲).

مصدق سوم، «تقابل هویت ایمانی با هویت قومی» است که در داستان سلمان فارسی تجلی می‌یابد. هنگامی که قریشیان در مسجد به انساب خود تفاخر می‌کردند و از سلمان اصل و نسبش را پرسیدند، او با ارائه یک منشور هویتی نوین پاسخ داد: «من سلمان پسر بنده خدا هستم. گمراه بودم، خداوند به وسیله محمد (ص) هدایت کرد؛ فقیر بودم، خداوند به وسیله محمد (ص) بی‌نیازم کرد؛ برده بودم، خداوند به وسیله محمد (ص) آزادم کرد. این حسب و نسب من است». این پاسخ، با تأیید بنیادین و تاریخ‌ساز پیامبر (ص) همراه شد که فرمودند: «حَسَبُ مرد، دین اوست و مروتش، اخلاق او و اصلش، عقل اوست» و سپس آیه کرامت را تلاوت فرمودند (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۱۱۳). این واقعه، یک گذار بنیادین از هویت انتسابی به هویت اکتسابی را به تصویر می‌کشد.

سرانجام، مصداق چهارم که غسل عمیق اجتماعی «کفایت در ازدواج» را هدف می‌گیرد، ماجرای دستور پیامبر (ص) به قبیله «بنی‌بیاضه» برای تزویج یکی از دخترانشان به «بوهند»، مولای (آزادشده) آنهاست. مخالفت اولیه آنان با این استدلال که «آیا دخترانمان را به موالی خود تزویج کنیم؟» نشان از یک ساختار طبقاتی ریشه‌دار داشت. نزول آیه در چنین بستری، یک حکم اجتماعی قاطع برای درهم‌شکستن این حریم ساختگی جاهلی بود و نشان داد که برابری اسلامی،

منطق ابطال: نفی مشروعیت تفاخراتِ نسبی و قومی

قرآن کریم برای از بین بردن مشروعیت هرگونه برتری‌جویی مبتنی بر نژاد، قبیله و نسب، راهبردی دووجهی را به کار می‌گیرد. این فرآیند ابطال، بر دو پایه استوار است: نخست، نقد مستقیم و انضمامی ساختارهای اجتماعی جاهلی که در زمینه‌های نزول آیه تجلی یافته است؛ و دوم، ارائه یک اصل انسان‌شناختی بنیادین مبنی بر وحدت منشأ خلقت که ریشه نظری هرگونه تفاخر را از بین می‌برد. در ادامه، هر یک از این دو پایه بررسی می‌شود.

شان نزول به‌مثابه «کنش سیاسی نبوی»

زمینه‌های تاریخی نزول آیه کرامت، آن‌چنان که در متون تفسیری منعکس شده، نشان می‌دهد که این آیه صرفاً یک بیانیه انتزاعی نیست، بلکه پاسخی مستقیم و کنش‌گرانه به مناسبات قدرت و منزلت در جامعه اسلامی نوپا بوده است. این شواهد تاریخی، آیه کرامت را نه به‌عنوان یک اصل اخلاقی معلق، بلکه به‌مثابه یک ابزار مداخله‌گر در مناسبات قدرت و منزلت اجتماعی صورت‌بندی می‌کند. مفسران، وقایع متعددی را به عنوان بستر نزول آیه ذکر کرده‌اند که هر یک، بُعدی از ابعاد «عصبیت جاهلی» را هدف قرار می‌دهند.

برجسته‌ترین این روایات، که «عصبیت نژادی» را به چالش می‌کشد، ماجرای اذان گفتن بلال حبشی بر بام کعبه در روز فتح مکه است. این اقدام، یک «عملیات نمادین» از سوی پیامبر (ص) بود که با انتخاب راهبردی «مکان» (بام کعبه، مرکز قدرت نمادین قریش)، «زمان» (روز پیروزی نهایی اسلام بر شرک) و «شخصیت» (بلال، یک برده آزادشده حبشی)، انحصار قبیله‌ای بر فضای قدسی را در هم شکست و آن را بر اساس معیارهای توحیدی بازتعریف کرد. واکنش تحقیرآمیز برخی از سران قریش مانند حارث بن هشام با عبارت «آیا محمد کسی جز این کلاغ سیاه را برای اذان نیافت؟» (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۹۶؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۲۹؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۶: ۸۷)، و سخن عتاب بن اسید که گفت «سپاس خدای را که پدرم را پیش از این روز قبض

تنها در عرصه عبادت نیست و باید در خصوصی‌ترین نهاد اجتماعی، یعنی خانواده نیز، محقق شود (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳: ۳۱۲). این وقایع متنوع، در کلیت خود، نشان می‌دهند که «منطق ابطال» در قرآن، امری انضمامی، چندوجهی و ناظر به واقعیت‌های اجتماعی است و هدف آن، برچیدن کامل نظامی ارزشی بود که کرامت انسان را به معیارهای ذاتی و غیراکتسابی گره می‌زد.

شالوده‌شکنی نظری «خون برتر» با اصل وحدت در خلقت

قرآن کریم برای تکمیل نقد انضمامی و تاریخی خود، به سراغ ریشه‌های نظری مسئله می‌رود و با یک «شالوده‌شکنی هستی‌شناختی»، پایه‌های نظری هرگونه تفاخر را ویران می‌کند. این فرآیند با خود عبارت «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى» آغاز می‌شود. کاربرد ضمیر «إِنَّا» (همانا ما) و فعل «خَلَقْنَا» (آفریدیم) در ابتدای آیه، یک اصل بنیادین را تثبیت می‌کند: خلقت، فعلی منحصرألهی است و از آنجا که فاعل و خالق همگان یکی است، هیچ‌یک از مخلوقات نمی‌توانند بر اساس خود این فرآیند آفرینش، مدعی برتری بر دیگری باشند. این آیه، با این مقدمه قدرتمند، دو مسیر استدلالی مکمل را برای اثبات برابری ذاتی تمام انسان‌ها و ابطال نظریه «خون برتر» ارائه می‌دهد. دیدگاه اول که دیدگاه اکثر مفسران است، «ذکر و انثی» را به صورت مشخص به آدم و حواء تفسیر می‌کند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶: ۸۸؛ طوسی، بی‌تا، ج ۹: ۲۰۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸: ۱۱۲). این تفسیر، یک «برابری تاریخی-تبارشناختی» را بنیان می‌نهد. بر این اساس، چون همه بشریت از هر نژاد و قبیله‌ای، به یک پدر و مادر واحد بازمی‌گردند، در ریشه و اصل نسب کاملاً برابرند. این استدلال، مفهوم «خویشاوندی جهانی» را تأسیس می‌کند و هرگونه ادعای «نژاد اصیل» یا «خون برتر» را به یک تناقض منطقی تبدیل می‌سازد. همان‌طور که ماتریدی اشاره می‌کند، اگر همه از یک اصل هستند، پس تفاخر به آن اصل، حقی مشترک است و ادعای فردی یا گروهی برای جایگاه ویژه بر اساس آن، امری پوچ و بی‌معناست (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۹: ۳۳۶). این نگاه، ریشه هرگونه نژادپرستی

و اشرافیت‌گرایی موروثی را می‌خشکاند. دیدگاه دوم که برخی از مفسران بزرگ، گاه در کنار دیدگاه اول، به آن اشاره کرده‌اند، عبارت را به معنای عام‌تری تفسیر می‌کند: هر انسانی از یک پدر و مادر (مطلق مرد و زن) به دنیا می‌آید (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۵: ۱۵۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸: ۱۱۲). این استدلال، یک «برابری تکوینی-فرآیندی» را اثبات می‌کند. در این نگاه، تمرکز نه بر گذشته دور (آدم و حوا)، بلکه بر واقعیت انکارناپذیر و مستمر خلقت هر فرد است. این تفسیر، بر «فروتنی وجودی» مشترک همه انسان‌ها تأکید دارد. فخر رازی این‌گونه استدلال می‌کند که چون همه، از پادشاهان تا فرودستان، از یک فرآیند و ماده اولیه یکسان و «پست» (نطفه) آفریده شده‌اند، تفاخر به این مبدأ، خلاف عقل و منطق است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸: ۱۱۲). این نگاه، با یادآوری مبدأ مادی و ناچیز انسان، هرگونه کبر و غرور را بی‌وجه می‌سازد؛ چنانکه مفسران عارف مسلک نیز اشاره کرده‌اند، اگر مبدأ آفرینش، خاک و «نطفه‌ای بی‌مقدار» است، پس جای تفاخر در چیست؟ (قشیری، ۲۰۰۰م، ج ۳: ۴۴۳).

قرآن با این استدلال دووجهی که هم «وحدت در منشأ تاریخی» و هم «وحدت در فرآیند بیولوژیکی» را در بر می‌گیرد، تمامی گریزگاه‌های نظری برای توجیه برتری‌جویی را مسدود می‌کند. این شالوده‌شکنی نظری، صرفاً یک بحث کلامی انتزاعی نیست، بلکه یک پیش‌شرط ضروری برای گام بعدی، یعنی «تأسیس» یک نظام ارزشی نوین است. تا زمانی که پایه‌های تئوریک برتری‌طلبی ویران نشود، بنای جامعه‌ای مبتنی بر تقوا و کرامت انسانی، ممکن نخواهد بود. بنابراین، قرآن ابتدا با یک حصار منطقی کامل، مشروعیت نظام طبقاتی مبتنی بر نسب را فرومی‌ریزد تا راه را برای معرفی معیار متعالی «تقوا» هموار سازد.

منطق تأسیس: بازتعریف کرامت انسانی بر محور تقوا

منطق قرآن پس از ابطال یک نظام ارزشی، هرگز در مرحله نفی متوقف نمی‌ماند، بلکه بلافاصله به «تأسیس» الگوی جایگزین می‌پردازد. این منطق تأسیسی، یک فرآیند «بازمعنابخشی» است که در

که پیش‌نیاز یک جامعه کارآمد و سالم است. «تعارف» زمینه‌ساز هم‌افزایی فرهنگی، تنظیم روابط اجتماعی و حقوقی (مانند ارث، دیه و ازدواج) و شکل‌گیری روابط انسانی بر پایه‌ای غیر از برتری‌جویی است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶: ۲۱۴). در حقیقت، قرآن با این دستور، یک «کارکردگرایی اجتماعی» را جایگزین «ذات‌گرایی نژادی» می‌کند.

قرآن کریم در آیه‌ای دیگر، این نگاه مثبت به تنوع را به اوج خود رسانده و آن را به یک نشانه الهی در ردیف خلق آسمان‌ها و زمین ارتقا می‌دهد: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ» (و از نشانه‌های او، آفرینش آسمان‌ها و زمین و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماست) (روم: ۲۲). این آیه نشان می‌دهد که تنوع، نه یک نقص یا انحراف از اصل، بلکه خود دلیلی بر قدرت بی‌نهایت خداوندی است که از یک منشأ واحد، کثرتی چنین شگفت‌انگیز پدید آورده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵: ۹۲). بنابراین، ارج نهادن به یک زبان یا رنگ بر دیگری، در تعارض با درک این آیه الهی است. بدین ترتیب، آنچه در نظام جاهلی مایه نفاق و جدایی بود، در الگوی قرآنی به بستری برای شناخت، همکاری و درک عظمت خلقت تبدیل می‌شود.

← انقلاب ارزشی: بازتعریف کرامت بر محور «تقوا»

پس از بازتعریف کارکرد تنوع، آیه با یک عبارت قاطع، موجز و بنیادین، انقلابی ارزشی را به ثمر می‌رساند و تنها معیار حقیقی کرامت را معرفی می‌کند: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ». این جمله، که به صراحت پاسخی به تفاخرات مبتنی بر حسب و نسب است (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۲: ۳۲۲)، کرامت را از یک «امر ایستا و انتسابی» (مانند نژاد، رنگ پوست و قبیله) به یک «فرآیند پویا و اکتسابی» (تقوا) تبدیل می‌کند که در دسترس همگان قرار دارد. ارزش هر انسان، دیگر نه به آنچه از گذشته به ارث برده، بلکه به آنچه با اراده، آگاهی و عمل خود کسب می‌کند، وابسته می‌شود. این جابجایی، صرفاً یک تغییر در معیار نیست، بلکه یک دگرگونی کامل در هستی‌شناسی منزلت انسانی است. این معیار جدید، دو ویژگی بنیادین دارد. نخست آنکه

آن، مفاهیم و ساختارهای موجود، از محتوای جاهلی خود تهی شده و با کارکردی الهی و انسانی بازتعریف می‌شوند. آیه کرامت پس از فروریختن بنیان‌های تفاخر نسبی، با عباراتی موجز اما بنیادین، معیار جدید و متعالی کرامت را معرفی می‌کند. این گذار پارادایمیک، تنها یک جابه‌جایی ساده در معیار ارزش‌گذاری نیست، بلکه بازتعریفی کامل از فلسفه تنوعات بشری و غایت حیات اجتماعی است.

← حکمت تنوع: تبیین کارکرد «شعوب و قبائل» برای «تعارف» و نه «تفاخر»

نخستین گام در این فرآیند تأسیس، بازتعریف کارکرد تنوعات بشری است. قرآن با عبارت «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»، تقسیم‌بندی‌های اجتماعی را نه تنها به رسمیت می‌شناسد، بلکه آن را فعلی الهی و دارای حکمتی مشخص معرفی می‌کند. قرآن با ساختارهای اجتماعی موجود در زمانه خود، از جمله سلسله‌مراتب پیچیده قبایل عرب که شامل «شعب» (به‌عنوان بزرگ‌ترین واحد مانند مضر و ربیعہ)، «قبیله» (مانند کنانه از شعب خزیمه)، «عماره» (مانند قریش از قبیله کنانه)، «بطن» (مانند بنی‌قصی)، «فخذ» (مانند بنی‌هاشم) و «فصیله» (مانند بنی‌عباس) می‌شد، به خوبی آشنا بود (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۳۷۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳: ۳۱۲). اما به‌جای حذف این ساختارها، کارکرد آن‌ها را از بنیان دگرگون ساخت. مفسران در تعریف دقیق «شعوب» و «قبائل» دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند؛ علاوه بر دیدگاه مشهور که مبتنی بر اندازه است، برخی «شعوب» را به ملت‌های غیرعرب (عجم) و «قبائل» را به تیره‌های عرب اختصاص داده‌اند؛ دیدگاهی که در تفاسیر شیعی از امام صادق (ع) نیز روایت شده است (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۲: ۳۲۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹: ۲۰۶). با وجود این تفاوت‌ها، نقطه اشتراک تمام تفاسیر در تبیین غایت این تقسیم‌بندی نهفته است.

غایت این تقسیم‌بندی، «لِتَعَارَفُوا» است. این واژه، کارکرد تنوع را از «تفاخر» و «تخاصم» به «شناخت متقابل» تغییر می‌دهد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶: ۸۸). این شناخت، صرفاً یک آگاهی ذهنی یا آشنایی سطحی نیست، بلکه یک «کنش ارتباطی» و فرآیند تعاملی است

«من نسب خود را بالا می‌برم و نسب شما را فرو می‌نهم» (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۳۲۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹: ۲۰۶)، نشان می‌دهد که نفی تفاخر نسبی، یک پروژه مستمر و چندبعدی در سیره نبوی بوده است. بدین ترتیب، قرآن پس از ابطال کامل مفاهیم جاهلی، نظامی نوین بر پایه کرامت اکتسابی و تقوایم بنیادین می‌نهد که در آن، راه تعالی و شرافت برای همگان، فارغ از هرگونه تعلقات نژادی و قومی، گشوده است و «عدالت فرصت» را در کسب منزلت معنوی برای تمام بشریت تضمین می‌کند.

← افق سیاسی دعوت: امت واحد و اعتصام به حبل‌الله

منطق تأسیسی قرآن، پس از بازتعریف کارکرد تنوع و معیار کرامت، به ترسیم غایت نهایی و افق سیاسی حیات اجتماعی انسان می‌پردازد. این افق، در قالب یک هویت جمعی نوین و فراملی به نام «امت واحد» تبلور می‌یابد که بر محور یک اصل وحدت‌بخش و انسجام‌آفرین به نام «حبل‌الله» استوار است.

«حبل‌الله» به‌مثابه محور وحدت امت

قرآن کریم با نفی تفرقه، جامعه آرمانی خود را بر محور یک اصل وحدت‌بخش استوار می‌سازد. آیه «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل‌عمران: ۱۰۳)، مسلمانان را به چنگ زدن به «ریسمان الهی» فرا می‌خواند. استعاره «حبل» در اینجا بسیار پرمعناست؛ حبل (ریسمان)، ابزاری برای نجات از سقوط است و «حبل‌الله»، سببی است که از آسمان به سوی زمینیان آویخته شده تا آن‌ها را از چاه تفرقه و هلاکت برهاند (شریف‌الرضی، ۱۴۰۶ق: ۱۲۴؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۲۳۴). این «اعتصام» که به معنای تمسک جستن و پناه بردن است، یک کنش ارادی و آگاهانه برای حفظ انسجام جامعه در برابر نیروهای واگراست. خود آیه، این وحدت را یک «نعمت» الهی معرفی می‌کند که جامعه متخاصم و در آستانه هلاکت پیش از اسلام («كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ») را به جامعه «برادر» تبدیل کرد. این اشاره، به جنگ‌های خونین و صدساله‌ای است که میان قبایل اوس و خزرج در جریان بود و اسلام توانست آن را به اخوت تبدیل کند (طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۵۴۵).

«عند الله» (نزد خدا) است؛ یعنی مرجع نهایی و مطلق ارزش‌گذاری، نه عرف اجتماعی، نه قدرت سیاسی و نه ثروت اقتصادی، بلکه قضاوت الهی است. این قید، تمام معیارهای ارزشی زمینی را که در تعارض با این اصل باشند، از اعتبار ساقط می‌کند و عرصه رقابت برای کسب شرافت را از میدان فانی دنیا به افق باقی آخرت منتقل می‌سازد. چنانکه ابن‌عباس میان «کرم دنیا» که «غنا و ثروت» است و «کرم آخرت» که «تقوا» است، تمایز قائل می‌شود (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۶: ۸۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۳۷۴). ویژگی دوم، خود «تقوا» است. تقوا مفهومی چندلایه است؛ از معنای عام آن یعنی «مراقبت و تعهد» در برابر اوامر و نواهی الهی (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹: ۲۰۶) گرفته تا نگاه عمیق عرفانی که آن را «آزاد شدن از اسارت نفس و حظوظ آن» می‌داند (قشیری، ۲۰۰۰م، ج ۳: ۴۴۳). در تفاسیر روایی شیعه، این مفهوم ابعاد سیاسی و راهبردی نیز یافته و «أَتَقَاكُمْ» به «أَعْمَلِكُمْ بِالتَّقِيَّةِ» (عمل‌کننده‌ترین شما به تقیه) تفسیر شده است که نشان از اهمیت حفظ نظام و جامعه ایمانی در شرایط خطیر دارد (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۹۵؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۱۱۳).

این انقلاب ارزشی، در سیره و روایات نبوی نیز به شدت و به صورت عملیاتی مورد تأکید قرار گرفته است. پیامبر اکرم (ص) در بیانی جامع، ارکان جدید منزلت را چنین تعریف می‌کنند: «کرم مرد، دین و تقوای اوست و برتری‌اش، عقل او و حسب او، حُسن خلق اوست» (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۶: ۸۷). ایشان در اقدامی عملی برای نهادینه‌سازی این اصل، «مقداد بن اسود» را به ازدواج «ضباعه بنت الزبیر بن عبدالمطلب» که از خاندانی شریف بود، درآوردند تا «امر ازدواج را از قید و بندهای جاهلی» فروتن سازند و مردم به ایشان تاسی کرده و بدانند که گرمی‌ترینشان نزد خدا، باتقواترینشان است» (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۹۵). این کنشگری، در کنار بیانات قاطعی همچون «هر که خوش دارد گرمی‌ترین مردم باشد، پس تقوای الهی پیشه کند» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۳۷۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵: ۱۳۷)، و ترسیم صحنه قیامت که در آن خداوند می‌فرماید: «شما برای خود نسبی قرار دادید و من نیز برای خود نسبی (تقوا) قرار دادم... پس امروز

برای نجات از آن آمده بود. هویت غایی: «امت واحده» در آیه «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» به‌مثابه هویت نهایی و فراملی جامعه اسلامی دستور الهی به «اعتصام» (چنگ زدن) به یک محور واحد، منطبقاً به شکل‌گیری یک هویت جمعی نوین منتهی می‌شود. کنش وحدت‌گرایانه، سوژه سیاسی واحدی را برمی‌سازد. قرآن کریم در آیه «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء: ۹۲)، این هویت غایی را نه یک هویت ملی یا قومی، بلکه یک «امت واحده» معرفی می‌کند. این امت، یک جامعه ایدئولوژیک است که بنیان آن نه بر اشتراک در خون یا خاک، بلکه بر دو پایه استوار است: وحدت در «مقصد و آیین» (أُمَّةً وَاحِدَةً) و وحدت در «حاکمیت و عبودیت» (وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ). این هویت، ماهیتاً فراملی و فراقومی است و پاسخی بنیادین به تفرقه‌های مبتنی بر تعلقات زمینی ارائه می‌دهد. مفسران این آیه را تأکیدی بر این نکته دانسته‌اند که دین و آیین شما، یک دین واحد (اسلام) است که همه انبیا بر آن بوده‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷: ۶۷؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۳: ۹۲).

علامه طباطبایی در تحلیلی عمیق بیان می‌کند که چون نوع انسان، یک نوع واحد با مقصدی واحد (سعادت) است، پس منطبقاً باید دارای ربی واحد و نظامی واحد برای بندگی باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴: ۳۲۲). بنابراین، «امت واحده» صرفاً یک آرمان اخلاقی نیست، بلکه تبلور سیاسی و اجتماعی اصل توحید است. این اصل، در آیه ۵۲ سوره مؤمنون نیز با عبارتی مشابه تکرار شده است: «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ». پیوند مستقیم «امت واحده» با «تقوا» در این آیه، حلقه اتصال این بحث را به آیه کرامت (حجرات: ۱۳) تکمیل می‌کند و نشان می‌دهد که هویت غایی امت، بر همان معیاری استوار است که کرامت فردی بر آن بنا شده است.

◀ مرزبندی واژگانی: تمایز «مِلَّت» در کاربرد قرآنی از مفهوم سیاسی مدرن «ملت»

برای جلوگیری از هرگونه خلط مفهومی که می‌تواند به تضعیف الگوی امت‌محور بیانجامد و راه را برای

مفسران در تبیین مصداق «حبل الله»، دیدگاه‌های متعددی را مطرح کرده‌اند. در نگاه رایج نزد عموم مفسران، «حبل الله» به مفاهیمی کلی و بنیادین تفسیر شده است؛ از جمله: قرآن کریم، با استناد به روایات نبوی همچون «کتاب الله هو حبل الله الممدود من السماء الى الارض» (ماوردی، بی‌تا، ج ۱: ۴۱۳)؛ دین اسلام (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲: ۸۰۵)؛ عهد خدا با بندگان (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۲۱)؛ و جماعت و لزوم همراهی با آن (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۲۱). در این دیدگاه‌ها، محور وحدت یک امر منتهی، مفهومی یا اجتماعی است که همه مسلمانان باید حول آن گرد آیند.

در مقابل، تفاسیر روایی شیعه، ضمن تأیید کلیت مفاهیم پیشین، مصداق عینی و مشخصی برای این «حبل» معرفی می‌کنند که ریشه در مبانی کلامی و نظریه «امامت» دارد. در این نگاه، «حبل الله» به صورت اخص بر «ولایت علی بن ابی‌طالب (ع)» و ائمه هدی تطبیق داده شده است (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱: ۱۹۴؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۱۶۸). در روایتی، هنگامی که فردی از پیامبر (ص) درباره معنای حبل الله سؤال می‌کند، ایشان دست بر شانه حضرت علی (ع) زده و می‌فرمایند: «ولایت این» (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق: ۹۰). بر این اساس، ریسمان الهی تنها یک «متن» یا «مفهوم» انتزاعی نیست، بلکه یک «نهاد رهبری معصوم و عینی» است که استمرار رسالت را تضمین کرده و مفسر نهایی همان متن (قرآن) است. این دیدگاه، ماهیت اعتصام را از امری صرفاً منتهی به امری سیاسی-ولایی تغییر می‌دهد.

با وجود این تمایز مبنایی در تعریف مصداق، آنچه از منظر تحلیل راهبردی اهمیت دارد، «نقطه اشتراک غایی» این دو دیدگاه است. هر دو بر این اصل تأکید دارند که وحدت امت، امری خودبنیاد و حاصل یک «قرارداد اجتماعی» صرف نیست، بلکه امری «الهی‌بنیاد» است که تنها از طریق تمسک به یک محور الهی و مشروع (خواه متن مقدس و خواه رهبری منصوب) ممکن است و هرگونه تفرق از این محور، انحراف و سقوط در همان «حفره آتش» است که اسلام

تفرقه‌افکنی استکبار

نخستین و مهم‌ترین کارکرد راهبردی آیه کرامت در این گفتمان، تبدیل آن به یک «ابزار تشخیصی» برای تحلیل رفتار دشمنان امت اسلامی است. آیت‌الله خامنه‌ای با ترسیم یک خط موازی میان «عصبیت جاهلی» که آیه در نقد آن نازل شد و «راهبردهای تفرقه‌افکنانه مدرن»، ماهیت تهدیدات معاصر را بازتعریف می‌کند.

شناسایی راهبرد دشمن: انطباق «عصبیت جاهلی» بر راهبردهای تفرقه‌افکنانه «آمریکا و صهیونیسم»

در این گفتمان، تفاخرات قبیله‌ای و نژادی عصر نزول، صرفاً یک آسیب فرهنگی در گذشته نیست، بلکه الگویی است که امروز در قالب یک «پروژه سیاسی مهندسی‌شده» توسط قدرت‌های استکباری بازتولید می‌شود. آیت‌الله خامنه‌ای با صراحت، «آمریکا و صهیونیسم» را دشمنان امت اسلامی معرفی کرده و راهبرد بنیادین آن‌ها را دامن زدن به «اختلافات مذهبی، قومی، نژادی و زبانی» برای تضعیف جهان اسلام و تأمین منافع نامشروع خود، از جمله تضمین امنیت رژیم صهیونیستی، می‌داند (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۵/۲۹؛ خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۰۲/۱۸؛ خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۰۳/۰۶). این در حالی است که اسلام اساساً چنین تمایزاتی را ملاک برتری نمی‌شناسد و بر «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» تأکید دارد (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۵/۲۹؛ خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۰۲/۱۸).

این راهبرد تفرقه‌افکنانه، یک «واقعیت‌سازی» دروغین و هدفمند است که در آن، خطرهای اصلی (مانند صهیونیسم) پنهان و خطرهای موهوم (مانند تضاد شیعه و سنی یا عرب و عجم) به صورت کاذب برجسته می‌شود تا توجه امت اسلامی از دشمن واقعی منحرف گردد (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۵/۲۹). در این تحلیل، آیه کرامت به مثابه یک «شاخص روشنگر» عمل می‌کند که به مسلمانان امکان می‌دهد تا ماهیت واقعی جنجال‌ها و اختلافات داخلی را درک کرده و پشت صحنه سیاسی آن را که همانا تضعیف امت اسلامی است، شناسایی کنند.

➡ **ارائه معیار حق و باطل: معرفی «همسویی با دشمن» به‌عنوان شاخص انحراف و «خطای**

مشروعیت‌بخشی به ناسیونالیسم‌های تفرقه‌افکن باز کند، قرآن به دقت واژگانی نیز توجه دارد. این یک «سنگربندی مفهومی» ضروری در برابر ایدئولوژی‌های رقیب است. در حالی که گفتمان‌های مدرن بر مفهوم «ملت» به مثابه یک واحد سیاسی-جغرافیایی تأکید دارند، قرآن واژه «مِلَّةً» را در معنایی کاملاً متفاوت به کار می‌برد. آیه «قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (آل عمران: ۹۵) به وضوح نشان می‌دهد که «ملت» در کاربرد قرآنی، اساساً به معنای «آیین، شریعت و راه و روش دینی» است (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۲: ۷۹۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۸: ۲۹۴).

اهمیت راهبردی این تمایز در این است که محور هویت‌بخش و وفاداری نهایی در الگوی قرآنی، نه تعلقات خاکی و نژادی، بلکه التزام به یک شریعت و آیین الهی است. این چارچوب به قرآن اجازه می‌دهد تا ضمن به رسمیت شناختن تنوع «شعوب و قبائل» به عنوان واقعیت‌های اجتماعی و آیات الهی، از تبدیل شدن این تنوعات به مبنای هویت‌یابی غایی و معیار برتری جلوگیری کند. در این نظام فکری، یک فرد می‌تواند به یک قومیت یا جغرافیای خاص تعلق داشته باشد، اما هویت برتر و نهایی او که مبنای تعهدات سیاسی و اجتماعی اوست، عضویت در «امت واحده» است که بر اساس پابندی به «ملت» اسلام تعریف می‌شود. بدین ترتیب، کرامت حقیقی و هویت غایی، تنها در سایه «تقوا» و در چارچوب «امت واحده» قابل تعریف است.

کاربست راهبردی در گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای: از اصل قرآنی تا دکترین سیاسی
آموزه‌های قرآنی در گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای، از متونی تاریخی یا اصولی انتزاعی فراتر رفته و به ابزارهای تحلیلی پویا برای فهم و مواجهه با واقعیت‌های سیاسی معاصر تبدیل می‌شوند. آیه کرامت و مفاهیم مرتبط با آن، در این گفتمان دچار یک «بازخوانی راهبردی» شده و کارکردهای جدیدی در حوزه‌های تشخیص تهدید، ارزش‌گذاری سیاسی و برساختن دکترین مقاومت می‌یابند. این فرآیند، یک اصل اخلاقی-اجتماعی را به یک نظریه سیاسی-امنیتی کنش‌گر تبدیل می‌کند.

➡ **کارکرد تشخیصی: جاهلیت مدرن و راهبرد**

در تحلیل

در عرصه‌های حکمرانی و حیات اجتماعی پیوند می‌زند.

◀ نقش تقوا در حکمرانی: از عدالت‌خواهی تا فسادستیزی

در حوزه حکمرانی، «تقوا» به مثابه معیار اصلی «صلاحیت» برای تصدی مسئولیت‌های عمومی، به‌ویژه در نهاد قانون‌گذاری، معرفی می‌شود. آیت‌الله خامنه‌ای با استناد مستقیم به آیه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»، تأکید می‌کند که اولین شرط برای ورود به مجلس، تقواست و جناح‌بندی‌ها و خطوط سیاسی فاقد اعتبار ذاتی هستند (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۱۰/۱۸). در این نگاه، تقوا صرفاً پرهیز از محرمات شخصی نیست، بلکه ابعاد ایجابی و اجتماعی برجسته‌ای می‌یابد. فرد باتقوا در این جایگاه، کسی است که «طرفدار محرومین» باشد، برای «رفع محرومیت» همت گمارد و «از بن دندان» با فساد مالی و اقتصادی مخالف باشد (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۱۰/۱۸).

این تعریف، تقوا را به «عدالت‌خواهی» و «فسادستیزی» گره می‌زند؛ دو مؤلفه‌ای که در این گفتمان، از هدایای اصلی بعثت پیامبر (ص) و از ارکان اساسی جامعه اسلامی به شمار می‌روند (خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۰۶/۲۴). بنابراین، «تقوای سیاسی» به معنای تعهد عملی به آرمان‌های اجتماعی اسلام و پرهیز از بی‌تفاوتی در قبال سرنوشت جامعه است و از یک مفهوم انتزاعی به یک برنامه عمل سیاسی تبدیل می‌شود.

■ تقوا به مثابه شالوده «کرامت انقلابی»

این بازتعریف، در بُعد اجتماعی نیز منجر به نفی هرگونه «اشرافی‌گری» و تأسیس یک نظام ارزشی مبتنی بر فضایل انقلابی می‌شود. در این گفتمان، آیه کرامت، مبنای نظری انقلابی است که بساط جهانی مبتنی بر ارزش‌های مادی، قدرت و شهوت‌رانی را بر هم زده و نظامی جدید بر پایه تقوا، زهد، جهاد و از خودگذشتگی بنا نهاده است (خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۰۴/۲۲). بر این اساس، کرامت و سرافرازی، نه در وابستگی به طبقات برتر، بلکه در مجاهدت و آگاهی نهفته است.

ایشان با ارجاع به نمونه عینی مثلاً «شهید محمد شهبواری»، آزاده‌ای برخاسته از اقشار محروم که در اسارت دژخیمان بعثی فریاد «مرگ بر صدام،

این ابزار تشخیصی، به صورت منطقی به یک «معیار مرزبندی» روشن با جبهه باطل نیز منجر می‌شود. از آنجا که راهبرد بنیادین دشمن، ایجاد تفرقه است، هر جریانی که در جهان اسلام در راستای منافع آمریکا و صهیونیسم حرکت کند و به اختلافات قومی و مذهبی دامن بزند، در جبهه باطل قرار می‌گیرد. آیت‌الله خامنه‌ای با ارائه یک قاعده دقیق، بر ضرورت پرهیز از «خطای در تحلیل» تأکید می‌کند: «اگر دیدیم در یک جایی آنها [آمریکا و صهیونیسم] در یک جهت قرار گرفتند، بدانیم که آن جهت، جهت باطلی است، جهت غلطی است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۵/۲۹).

این قاعده، یک معیار عملی برای جهت‌گیری سیاسی در اختیار امت اسلامی قرار می‌دهد: «ملت‌های مسلمان باید ببینند هر جا که سیاست آمریکائی و سیاست صهیونیستی دارد ایجاد اختلاف میکند، بدانند که این اختلاف مضر است؛ فریب نخورند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۵/۲۹). بر این اساس، نقطه مقابل جهت‌گیری دشمن، نقطه حق است و واضح‌ترین مصداق آن، «همین مسئله‌ی اتحاد و اتفاق بین ملت‌هاست» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۵/۲۹). در این چارچوب، آیه کرامت و آیات وحدت، به مثابه یک قطب‌نمای سیاسی عمل می‌کنند که جبهه حق را از باطل تفکیک می‌کند. حق، در انسجام و وحدت امت اسلامی بر محور «تقوا» و «حبل‌الله» تعریف می‌شود و باطل، در هرگونه تلاشی برای تجزیه این امت بر اساس هویت‌های قومی و ملی تفرقه‌افکن.

◀ کارکرد تأسیسی: بازتعریف «تقوا» به مثابه شالوده کرامت انقلابی و صلاحیت حکمرانی

دومین کارکرد راهبردی آیه کرامت در گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای، بازتعریف و توسعه مفهومی «تقوا» است. در این گفتمان، تقوا از یک فضیلت صرفاً فردی و اخلاقی، که به مراقبت از نفس در برابر گناهان محدود می‌شود، فراتر رفته و به یک «شاخص سیاسی-اجتماعی» تبدیل می‌گردد که مبنای ارزش‌گذاری، صلاحیت‌سنجی و مشروعیت در ساختار نظام اسلامی قرار می‌گیرد. این بازتعریف، نه تنها کرامت را از انحصار نژاد و نسب خارج می‌کند، بلکه آن را به یک امر اکتسابی و مسئولیت‌آفرین

ضد اسلام» سر داد، نشان می‌دهد که چگونه یک «رعیت‌زاده» می‌تواند به یک «چهره ماندگار» و نماد عزت ملی تبدیل شود (خامنه‌ای، ۱۷/۰۲/۱۳۸۴). این مثال، تجسم عملی گذار از کرامت نَسبی به کرامت مبتنی بر «تقوای انقلابی» است؛ تقوایی که در شجاعت، آگاهی و پایداری بر اصول تبلور می‌یابد.

این دو حوزه (حکمرانی و جامعه) در یک رابطه دیالکتیکی قرار دارند: نفی اشرافی‌گری و ارزش‌گذاری بر اساس تقوای مجاهدانه در سطح جامعه، زمینه‌ساز حاکمیت نخبگان باتقوا در سطح حکمرانی می‌شود و حاکمیت چنین نخبگانی نیز به نوبه خود، فرهنگ کرامت تقوایی را در جامعه ترویج و تثبیت می‌کند. بنابراین، در این بازخوانی، تقوا دیگر یک کیفیت درونی و منفعل نیست، بلکه یک «کنش» و «موضع‌گیری» فعال در برابر بی‌عدالتی، فساد و استکبار است که کرامت واقعی را برای فرد و جامعه به ارمغان می‌آورد.

← کارکرد راهبردی: «دکترین وحدت مقاوم» در برابر هژمونی جهانی

سومین و نهایی‌ترین کارکرد راهبردی آیه کرامت و آیات مرتبط با آن در گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای، «برساختن یک دکترین مقاومت» است. در این فرآیند، مفاهیم قرآنی «امت واحده» و «اعتصام به حبل‌الله» از سطح یک آرمان اجتماعی فراتر رفته و به یک راهبرد سیاسی-امنیتی فعال برای مقابله با هژمونی جهانی تبدیل می‌شوند. اگر در گام‌های پیشین، آیه کرامت برای «تشخیص تهدید» و «بازآرایی نظام ارزشی داخلی» به کار گرفته شد، در این مرحله، این مبانی نظری به یک «نقشه راه عملی» برای کنشگری در سطح بین‌المللی و شکل‌دهی به یک «هویت مقاوم» منجر می‌شود.

← حج ابراهیمی: رزمایش وحدت و برأت

یکی از برجسته‌ترین عرصه‌های عملیاتی شدن این دکترین، بازتعریف «حج» است. در این گفتمان، حج از یک عبادت فردی و تاریخی صرف خارج شده و در قالب مفهوم «حج ابراهیمی» به یک پدیده سیاسی-عبادی پویا تبدیل می‌شود (خامنه‌ای، بیانات، ۰۷/۰۵/۱۳۹۹). صفت «ابراهیمی» در اینجا، اشاره به همان وجهی از سیره حضرت ابراهیم (ع) دارد که عبادت خداوند را با

برأت و مبارزه علیه شرک، کفر و استکبار در هم آمیخت. بر این اساس، حج ابراهیمی، احیای روح حقیقی این فریضه و تبدیل آن به «رزمایش قدرت امت اسلامی در برابر مستکبران» و «نمایش توانایی‌های سخت و نرم امت» است (خامنه‌ای، بیانات، ۰۷/۰۵/۱۳۹۹ و ۲۶/۰۳/۱۳۷۰). «قدرت نرم» این رزمایش، در تأثیر روانی و معنوی گردهمایی عظیم میلیون‌ها مسلمان با هدف و شعار واحد نهفته است و «قدرت سخت» آن، در ظرفیت بالقوه این امت برای کنشگری هماهنگ سیاسی و اقتصادی در عرصه جهانی است.

در این نگاه، حج فرصتی بی‌نظیر است تا «امت واحده» که از «شعوب و قبایل» مختلف تشکیل شده، از حالت بالقوه به حالت بالفعل درآید و وحدت خود را در برابر دشمن مشترک به نمایش بگذارد (خامنه‌ای، بیانات، ۲۶/۰۳/۱۳۷۰). اینجاست که دستور قرآنی «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»، معنایی انضمامی و عملی می‌یابد. آیت‌الله خامنه‌ای با پیوند دادن این آیه به فلسفه حج، نشان می‌دهد که این اجتماع عظیم، خود یکی از مظاهر «حبل‌الله» و تجلی عملی چنگ زدن به ریسمان الهی است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۱/۰۷/۱۳۹۰).

نکته کلیدی و جوهر اصلی این دکترین، پیوند دیالکتیکی و ناگسستنی میان «وحدت» و «برأت» است. این دو، نه تنها در تعارض با یکدیگر نیستند، بلکه لازم و ملزوم یکدیگرند. وحدت درونی امت، از طریق مرزبندی شفاف و قاطع با دشمن بیرونی تعریف، تقویت و تضمین می‌شود. در همان صحنه‌ای که «جدال با برادران مسلمان» به شدت ممنوع شده («فَلَا رَفَتْ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ»)، «برأت از مشرکین» («أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...») به یک رکن اساسی و فریضه‌ای دینی تبدیل می‌شود (خامنه‌ای، بیانات، ۲۶/۰۳/۱۳۷۰ و ۱۲/۰۴/۱۳۹۸). این برأت، متوجه مشرکین صدر اسلام نیست، بلکه یک دستورالعمل دائمی برای اعلام بی‌زاری از مظاهر استکبار در هر عصر،

یعنی «شیطان مجسم، آمریکای متجاوز و غدار و سگ زنجیری‌اش رژیم صهیونیستی» است (خامنه‌ای، بیانات، ۰۷/۰۵/۱۳۹۹). بنابراین، حج ابراهیمی به یک تمرین سالانه برای تقویت همبستگی درونی (از طریق نفی جدال) و دشمن‌شناسی بیرونی (از طریق اعلام برأت)

تبدیل می‌شود و کارکردی کاملاً راهبردی می‌یابد.

◀ وحدت اسلامی: راهبرد خنثی‌سازی فتنه

دکترین وحدت که در فریضه حج به صورت نمادین و فشرده به نمایش گذاشته می‌شود، در گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای به یک راهبرد سیاسی-امنیتی مستمر برای «خنثی‌سازی فتنه» در طول سال تبدیل می‌گردد. اگر حج، «رزمایش» سالانه وحدت است، دیپلماسی وحدت و بصیرت‌افزایی، «پدافند دائمی» امت اسلامی در برابر جنگ نرم دشمن است. این راهبرد مشخصاً برای مقابله با طرح‌های تجزیه‌طلبانه‌ای طراحی شده که با کلیدواژه‌هایی چون «طرح خاورمیانه بزرگ»، «ایران‌هراسی» و «شیعه‌هراسی» به دنبال ایجاد درگیری داخلی میان مسلمانان هستند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۸/۰۲/۱۳۸۳). هدف نهایی این طرح‌ها، مشغول‌سازی امت به دشمنان داخلی و در نتیجه، ایجاد حاشیه امن برای دشمن اصلی، یعنی رژیم صهیونیستی، و تداوم سلطه سیاسی و اقتصادی غرب بر منطقه است (خامنه‌ای، بیانات، ۰۶/۰۳/۱۳۹۳).

در مقابل این راهبرد دشمن، آیت‌الله خامنه‌ای با استناد به منطق قرآنی، بر وحدت فراگیر میان «عرب و عجم» و «شیعه و سنی» به عنوان یک «فریضه اسلامی» تأکید می‌ورزد (این مفهوم در بیانات متعددی از جمله در بیانات، ۱۸/۰۳/۱۳۹۲ تکرار شده است).

ایشان با ارجاع به آیه کرامت، هرگونه ملاک قرار دادن قومیت و نژاد را خلاف نص صریح قرآن می‌داند و با استناد به آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات: ۱۰)، تأکید می‌کند که هر کس به این کتاب، دین و قبله اعتقاد دارد، مؤمن و برادر دیگر مسلمانان است و این برادری، بر هر تمایز مذهبی دیگری اولویت دارد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۸/۰۲/۱۳۸۳). در این نگاه، هر دو گسل اصلی تفرقه (قومی و مذهبی) با دو آیه کلیدی از سوره حجرات مسدود می‌شود.

برای نشان دادن اهمیت حیاتی این فریضه، ایشان از زبانی هشداردهنده استفاده کرده و تفرقه را نه یک اختلاف‌نظر سیاسی ساده، بلکه یک تهدید وجودی برای امت معرفی می‌کند. در این نگاه، تفرقه، اختلاف و درگیری میان ملت‌های مسلمان، «سم مهلک» است که باید به هر قیمتی از آن اجتناب کرد (خامنه‌ای،

بیانات، ۲۹/۰۵/۱۳۹۱) «فریضه» خواندن وحدت، آن را از سطح یک توصیه اخلاقی به یک تکلیف شرعی الزام‌آور ارتقا می‌دهد و «سم مهلک» خواندن تفرقه، آن را به یک خط قرمز امنیتی تبدیل می‌کند. بنابراین، راهبرد وحدت در این گفتمان، یک موعظه اخلاقی صرف نیست، بلکه یک «راهبرد بازدارنده نرم» است که با ایجاد انسجام درونی، پروژه‌های تجزیه‌طلبانه دشمن را ناکام می‌گذارد و هزینه مداخله آنان را افزایش می‌دهد.

◀ بیداری اسلامی: الگوی بازبایی عزت امت

در نهایت، این دکترین، الگویی برای «بازبایی عزت امت اسلامی» از طریق پدیده‌ای چون «بیداری اسلامی» ارائه می‌دهد. در گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای، قیام‌های مردمی در کشورهای اسلامی، صرفاً تحولاتی سیاسی نیستند، بلکه تجلی عملی بیدار شدن ملت‌ها و لحظه‌ای تاریخی برای به فعلیت رساندن ظرفیت‌های متراکم امت اسلامی به شمار می‌روند. این قیام‌ها، ضرب‌های کاری بر پیکره استکبار و باطل‌کننده سرمایه‌گذاری‌های چندین دهه‌ای آمریکا در منطقه محسوب می‌شوند (خامنه‌ای، بیانات، ۲۹/۰۵/۱۳۹۱).

با این حال، این فرصت تاریخی به شدت شکننده است و برای به ثمر نشستن، نیازمند یک شرط حیاتی و راهبردی است: «اتحاد و یکپارچگی». در این نگاه، مهم‌ترین سلاح ملت‌ها در برابر قدرت‌های بزرگ و حاکمان وابسته، همین اتحاد است و اصلی‌ترین خطر پیش روی این نهضت‌ها، تفرندهای دشمن برای از بین بردن این یکپارچگی از طریق «مطرح کردن نقاط افتراق» و «شعارهای انحرافی» است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۵/۱۱/۱۳۸۹). از این رو، تنها راه تضمین پیروزی، عمل به آموزه بنیادین قرآنی، یعنی «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۵/۱۱/۱۳۸۹). در اینجا، وحدت از یک مفهوم ارزشی فراتر رفته و به یک «شرط لازم» برای موفقیت یک پروژه سیاسی بزرگ تبدیل می‌شود.

غایت و هدف نهایی این اتحاد در دل بیداری اسلامی، بازگشت به جایگاه حقیقی امت و «بازبایی عزت» است؛ عزتی که ریشه در وعده‌های قرآن دارد. ضعف، عقب‌ماندگی و ذلت تحمیل‌شده بر بسیاری از کشورهای

اسلامی، نتیجه مستقیم فاصله گرفتن از قرآن و تعالیم آن است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۸/۰۵/۰۳). این ذلت تا آنجا پیش رفته که رئیس‌جمهور آمریکا با وقاحت تمام، برخی کشورهای عربی را این‌گونه تحقیر می‌کند که اگر حمایت آمریکا نباشد، «یک هفته هم نمی‌توانند خودشان را حفظ کنند» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۷/۰۲/۰۶). این تحقیر، نقطه مقابل عزتی است که قرآن برای مؤمنان وعده داده است: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون: ۸). از این منظر، بازگشت به قرآن و عمل به دستورات آن، از جمله وحدت، تنها راه بازیابی این عزت پامال‌شده و رسیدن به جایگاه شایسته امت اسلامی در عرصه‌های علم، سیاست و فرهنگ جهانی است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۸/۰۵/۰۳). بدین ترتیب، دکترین وحدت مقاوم، یک نقشه راه جامع ارائه می‌دهد که با تشخیص تهدید آغاز، با بازآرایی نظام ارزشی داخلی ادامه، و در نهایت به ارائه الگویی برای کنشگری فعال و عزت‌آفرین در سطح امت اسلامی ختم می‌گردد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این پژوهش با هدف واکاوی فرآیند تحول آیه کرامت از یک اصل اخلاقی-اجتماعی به یک دکترین سیاسی-امنیتی در گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای، به این نتیجه محوری دست یافت که این استحاله، نه از طریق یک تطبیق ساده، بلکه به واسطه یک «شیوه بازخوانی راهبردی» صورت می‌پذیرد. یافته‌ها نشان داد که این شیوه تفسیری، با فعال‌سازی ظرفیت‌های بالقوه متن قرآنی در بستری معاصر، یک آموزه کنش‌گرا را برمی‌سازد.

در پاسخ به پرسش اول، مشخص شد که چارچوب کلاسیک آیه در سنت تفسیری، بر یک راهبرد دووجهی ابطال و تأسیس استوار است. قرآن کریم ابتدا از طریق نقد انضمامی «کبر جاهلی» در وقایع تاریخی و شالوده‌شکنی نظری «وحدت در خلقت»، مشروعیت هرگونه تفاخر مبتنی بر نسب را ابطال می‌کند. سپس با بازتعریف کارکرد تنوعات انسانی از «تفاخر» به «تعارف» و معرفی «تقوا» به عنوان تنها معیار حقیقی کرامت، یک نظام ارزشی نوین را تأسیس می‌نماید. این چارچوب، ماده خام و زمینه اصلی را برای بازخوانی

راهبردی فراهم می‌آورد. تحلیل‌ها در پاسخ به پرسش‌های دوم و سوم آشکار ساخت که آیت‌الله خامنه‌ای از طریق یک فرآیند روشمند، این مبانی را برای مواجهه با جهان معاصر فعال می‌سازد. این فرآیند با باززمینه‌مندسازی آیه و انطباق «جاهلیت کهن» بر «استکبار جهانی» آغاز می‌شود. در این رویکرد، راهبردهای تفرقه‌افکنانه دشمن به مثابه «شان نزول معاصر» آیه عمل کرده و آن را به ابزاری تشخیصی برای افشای «جاهلیت مدرن» بدل می‌کند. در گام بعد، مفهوم کانونی «تقوا» از یک فضیلت فردی به معیار صلاحیت در حکمرانی و شالوده «کرامت انقلابی» توسعه می‌یابد. سرانجام، این مبانی بازتعریف‌شده، با پیوند به افق سیاسی قرآن یعنی «امت واحده» (انبیاء: ۹۲) و محور انسجام‌بخش «حبل الله» (آل عمران: ۱۰۳)، به برساختن «دکترین وحدت مقاوم» منتهی می‌شود.

دستاورد اصلی این پژوهش آن است که آیه کرامت در گفتمان مورد بررسی، به یک «دکترین هویت‌ساز و کنش‌گر» با کارکردی دوگانه تبدیل شده است: در بُعد سلبی، یک «سپر دفاعی» در برابر راهبردهای تفرقه‌افکنانه دشمن عمل می‌کند و در بُعد ایجابی، یک «موتور محرک» برای برساختن هویت «امت واحده مقاوم» بر محور تقوا و پایداری است.

بر اساس این یافته‌ها، به نهادهای فرهنگی و دیپلماسی پیشنهاد می‌شود تا با بهره‌گیری از کارکرد «تشخیصی» آیه کرامت، هرگونه تنش قومی یا مذهبی در جهان اسلام را به عنوان بخشی از پازل «جاهلیت مدرن» تحلیل و معرفی کرده و در مقابل، الگوی «وحدت مبتنی بر کرامت تقوایی» را ترویج نمایند. همچنین به پژوهشگران آتی پیشنهاد می‌شود با کاربست این شیوه تحلیلی، ظرفیت دیگر آموزه‌های قرآنی (مانند آیات جهاد، عدالت و استضعاف) را برای نظریه‌پردازی سیاسی و تولید دکترین‌های راهبردی در مواجهه با چالش‌های نوین بررسی کنند.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
-ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ق)، تفسیر التحریر والتنویر. بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.
-ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز. بیروت: دارالکتب العلمیه.
-افتخاری، اصغر؛ و شفیعی سروسستانی، ابراهیم (۱۳۹۵)، امت و ملت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) و آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی). فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۳(۴۶).
-آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
-بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق)، البرهان فی تفسیر القرآن. قم: موسسه البعثه، قسم الدراسات الإسلامیه.
-حاج ابراهیمی، طیبه؛ و حاجی ابراهیمی، فهیمه (۱۳۹۷)، راهکارهای تحقق «امت واحدہ اسلامی» در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای. فصلنامه سیاست متعالیه، ۲۱(۶).
-ذاکری، سیدمحمد (۱۳۹۴)، مبانی قرآنی وحدت اسلامی در اندیشه تفسیری آیت الله خامنه‌ای. فصلنامه مطالعات تفسیری، ۶(۲۲).
-زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل. بیروت: دارالکتب العربی.
-سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق)، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم. بیروت: دارالفکر.
-شریف الرضی، محمدبن حسین (۱۴۰۶ق)، تلخیص البیان فی مجازات القرآن. بیروت: دارالأضواء.
-طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰)، المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
-طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م)، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم. اربد: دارالکتب الثقافی.
-طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
-طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری). بیروت: دارالمعرفه.
-طوسی، محمدبن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
-عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰ق)، التفسیر (تفسیر العیاشی). تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
-فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
-فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات الکوفی. تهران: وزاره الثقافه والإرشاد الإسلامی، مؤسسه الطبع والنشر.
-فیروزی، مرتضی و بینازاده، محسن (۱۳۹۸)، تحلیل گفتمان انتقادی مفهوم «استکبار» در بیانات امام خمینی (ره) و آیت الله خامنه‌ای، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۹(۳۲).
-قشیری، عبدالکریم بن هوزان (۲۰۰۰م)، لطائف الاشارات: تفسیر صوفی کامل للقرآن الکریم. قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب.
-قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳)، تفسیر القمی. قم: دارالکتاب.
-ماتریدی، محمدبن محمد (۱۴۲۶ق)، تأویلات أهل السنه (تفسیر الماتریدی). بیروت: دارالکتب العلمیه.
-مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان. بیروت: دار إحياء التراث العربی. بیانات
-خامنه‌ای، سید علی. بیانات در دیدار کارگزاران نظام. ۲۴ شهریور ۱۳۷۱.
-بیانات در دیدار فرماندهان گردان‌های عاشورا. ۲۲ تیر ۱۳۷۱.
-بیانات در دیدار مردم قم. ۱۸ دی ۱۳۸۲.
-بیانات در دیدار کارگزاران نظام. ۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۳.
-بیانات در دیدار مردم شهرستان جیرفت. ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۴.
-بیانات در دیدار جمعی از قاریان. ۳ مرداد ۱۳۸۸.
-خطبه‌های نماز جمعه تهران. ۱۵ بهمن ۱۳۸۹.
-بیانات در دیدار کارگزاران حج. ۱۱ مهر ۱۳۹۰.
-بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی. ۲۹ مرداد ۱۳۹۱.
-بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن کریم. ۱۸ خرداد ۱۳۹۲.
-بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی. ۶ خرداد ۱۳۹۳.
-بیانات در دیدار کارگزاران حج. ۱۲ تیر ۱۳۹۸.
-پیام به مناسبت فرارسیدن ایام حج. ۷ مرداد ۱۳۹۹.
-پیام به کنگره عظیم حج. ۲۶ خرداد ۱۳۷۰.